

**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

**[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)**



## پیغام عشق

قسمت هزار و چهارصد و شصت و نهم





خانم لیلا



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۸۴ گنج حضور، بخش چهارم  
گفت موسی را به وحی دل خدا  
کای گزیده دوست می دارم تو را  
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۹۲۱

خداوند از طریق وحی دل به موسی گفت که ای انسان برگزیده، من تو را دوست دارم. [خداوند به مرکز تمام  
انسان‌ها القا می کند که آنان را دوست دارد.]

گفت چه خصلت بود ای ذوالکرم  
موجب آن؟ تا من آن افزون کنم  
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۹۲۲  
-ذوالکرم: صاحب کرم و بخشش

موسی به خداوند گفت ای صاحب کرم، این چه خصلتی است که موجب شده تو مرا بیشتر دوست داشته باشی؟  
به من بگو تا آن خصلت را در وجود خود، بیشتر کنم.

گفت: چون طفلی به پیشِ والدِه  
وقت قهرش دست هم در وی زده  
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۹۲۳  
-والدِه: مادر

خداوند به موسی گفت تو باید در مقابل من، مثل آن کودکی باشی که حتی هنگام خشمگین شدن مادرش، دوباره به او پناه می‌برد. بنابراین تو نیز هرگاه یک بی‌مرادی برایت پیش می‌آید و یا داغ یک همانیدگی در دلت گذاشته می‌شود، هرگز قهر نکن، بلکه به من پناه بیاور و طلب کمک کن.

طفل یک‌روزه همی‌داند طریق  
که بگریم تا رسد دایه شفیق  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۵  
-شفیق: مهربان

حتی طفل یک‌روزه هم، راه رفع گرسنگی را بلد است و با خود می‌گوید که من باید گریه کنم تا مادر مهربانم بیاید و به من شیر بدهد.

تو نمی‌دانی که دایه دایگان  
 کم دهد بی گریه شیر او رایگان؟  
 -مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۶

تو ای انسان، آیا نمی‌دانی که دایه دایگان، خداوند، بدون گریه، طلب، اظهار عجز و ناتوانی در من‌ذهنی و زیر بار مسئولیت رفتن، به‌طور رایگان شیر نمی‌دهد؟ [گریه کردن انسان در واقع شناخت همانیدگی‌ها، فضاگشایی، پرهیز، صبر، شکر و آوردن خداوند به مرکزش است].

نکته: مولانا در این بیت می‌خواهد به ما بگوید که اگر زندگی ما خراب شده، فقط به دست خودمان صورت گرفته‌است. با این که هر لحظه مرکز ما در بیرون منعکس می‌شود، اما این انعکاس تاکنون سبب نشده زیر بار مسئولیت رویم، به مرکز خود پی ببریم و ناظر آن باشیم. در عوض طلبکار هم هستیم و خداوند، اتفاقات و انسان‌های دیگر را ملامت می‌کنیم.

گفت فُلَيْبُكُومَا كَثِيرًا، گوش دار  
تا بریزد شیر فضل کردگار  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۷

خداوند فرموده‌است، برای زنده شدن به من فراوان گریه کنید، طلب داشته باشید و فضا را بگشایید. پس تو ای انسان، به این سخن خداوند خوب گوش کن و من ذهنیات را به مرکزت نیاور و برحسب آن نبین تا شیر فضل و رحمت خداوند جاری شود. [گریه ناشی از طلب حقیقی، برای زنده شدن به خداوند، موجب لطیف شدن انسان می‌شود و با گریه‌ای که برای زیادتر شدن همانیدگی‌ها است، فرق دارد.]

(قرآن کریم، سوره توبه (۹)، آیه ۸۲)

«فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.»  
«به سزای اعمالی که انجام داده‌اند باید که اندک بخندند و فراوان بگریند.»

گریه ابر است و سوز آفتاب  
 استن دنیا، همین دو رشته تاب  
 -مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۳۸  
 -استن: ستون

-تاب: فعل امر از مصدر تابیدن، یعنی به این دو امر توسل جو.

دنیا بر پایه بارش باران رحمت و تابش آفتاب عشق بنا شده است و این دو، ستون‌های دنیای تو محسوب می‌شوند. بنابراین اگر می‌خواهی دنیای درستی بسازی، به این دو رشته متوسل شو، یعنی در طلب زنده شدن به خداوند، مانند ابر گریه کن و فضا را بگشا تا آفتاب زندگی نیز بر تو بتابد و هیجان‌ات خشن و دردناکی چون شکایت، نفرین، ناله، درد و شهوت به دست آوردن همانیدگی‌ها را در تو، به هیجان‌ات لطیف تبدیل کند.



هزار ابر عنایت بر آسمانِ رضا است  
 اگر ببارم، از آن ابر بر سرت بارم  
 -مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۲۳

هزاران ابر عنایت و رحمت خداوند، بر آسمانی است که در اثر رضا، تسلیم و فضاگشایی در برابر اتفاق این لحظه، گشوده می‌شود. اگر بخواهم از باران رحمت و لطف بیکرانم بر تو ببارم، تنها زمانی میسر می‌شود که در پی سبب‌سازی ذهن نباشی و با بیکار کردن آن چه ذهن نشان می‌دهد، فضا را باز کرده و پیغام اتفاق را دریافت کنی.

نکته ۱: هنگامی که آگاه شویم دید غلط ناشی از همانیدگی‌ها و ابزارهای ذهنی، سبب توقع و رنجش ما از دیگران شده، زیر بار مسئولیت می‌رویم و بابت تمام ملامت‌ها، دردپراکنی‌ها و شکایت‌هایمان، از خداوند عذرخواهی می‌کنیم. در این حالت یک‌دفعه می‌بینیم، فضای درونمان گشوده شد و حقیقتاً راضی شدیم.

نکته ۲: انسان با عقل من‌ذهنی خیال می‌کند اگر به گریه، ناله و شکایت پردازد، بالاخره خداوند به او چیزی می‌دهد، در حالی که این نارضایتی او سبب خواهد شد، نه تنها خداوند چیزی به او نبخشد، بلکه هرچه دارد را نیز از او بگیرد.

دایه و مادر بهانه‌جو بُود  
تا که کی آن طفل او گریان شود  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۲

دایه و مادر به دنبال بهانه‌ی کودک هستند، تا اگر گریه کرد، به او شیر بدهند. خداوند نیز چنین است. منتظر اظهار عجز و ناتوانی انسان است، تا او را از رحمت بی‌کرانش برخوردار کند.

نکته: خداوند دنبال بهانه‌ای برای کمک کردن به ما انسان‌ها است. کافی است، جهت حل مسائل خود فضا را بگشاییم و از او کمک بخواهیم، خواهیم دید که راه‌حل را به ما نشان می‌دهد.

طفل حاجات شما را آفرید  
تا بناکاید و شود شیرش پدید

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۳

خداوند طفل نیازهای شما، که همان نیاز زنده شدن به زندگی است، در شما پدید آورد، تا مانند کودکی که برای شیر خوردن گریه می کند، به درگاه خداوند اظهار عجز و نیاز کنید، تا شیر رحمتش به جوش آید و شما را از برکاتش بهره مند کند.

گفت: اُدْعُوا اللَّهَ، بی زاری مباش

تا بجوشد شیرهای مهرهاش

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۴

اُدْعُوا: بخوانید.

خداوند فرمود: «من را بخوانید و زاری و گریه را فراموش نکنید.» یعنی این لحظه فضا را باز کنید و بدون اهمیت به حرفهای ذهن، با فضاگشایی مرکز را عدم کرده و طلب داشته باشید تا شیر عشق، رحمت و لطف خداوند به جوش آید.

نکته: منظور از زاری همان ابراز عجز و ناتوانی در من‌ذهنی است که این امر درمقابل گردنکشی و نافرمانی آن، قرار دارد. اگر ادعای دانستن با من‌ذهنی را کنار بگذاریم، خداوند با جوشش عشق و رحمتش، به ما کمک می‌کند.

(قرآن کریم، سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱۱۰)  
 «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا.»

«بگو: [از طریق فضاگشایی] خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید (ذات یکتای او را خوانده‌اید). نیکوترین نام‌ها (که این دو نام هم از آن‌هاست) فقط ویژه اوست. و نماز خود را [از طریق ذهن] با صدای بلند و نیز با صدای آهسته مخوان [بلکه فضا را بگشا] و میان این دو (صدا) راهی میانه بجوی.»

[منظور از راه میانه همان راه فضای گشوده‌شده است.]

فعل توست این غصه‌های دم به دم  
این بود معنی قد جَفَّ الْقَلَمُ  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۲

همین غصه‌هایی که هر لحظه یکی پس از دیگری به سراغت می‌آیند و حالت را خراب می‌کنند، نتیجه سال‌ها فکر و عمل براساس همانیدگی‌ها، سبب‌سازی‌های ذهن، رنجش و ایجاد درد بوده‌است. این همان معنی «جَفَّ الْقَلَمُ»، «خشک شد قلم زندگی به آنچه سزاوار هستی»، است و براساس همین امر، هر لحظه مرکز تو در بیرون، انعکاس می‌یابد.

حدیث

«جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ.»  
«خشک شد قلم به آنچه سزاوار بودی.»

حدیث

«جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ.»  
«خشک شد قلم به آنچه بودنی است.»

اُشتری گُم کرده‌ای ای مُعتمد  
 هر کسی ز اُشتر نشانت می‌دهد  
 -مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۹۷۳

ای انسان قابل اعتماد [که یک بار به زندگی زنده شده و طعمش را چشیده‌ای]، تو شتری را که در واقع نماد قضا و خداوند است گم کرده‌ای. و حالا هر کسی این شتر را با ذهن تعریف می‌کند و نشانه‌ای از آن به تو می‌دهد که غلط است، زیرا نشانه‌ای ذهنی است.

تو نمی‌دانی که آن اُشتر کجا است  
 لیک دانی کاین نشانی‌ها خطاست  
 -مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۹۷۴

تو نمی‌دانی که آن شتر کجا است، اما می‌دانی این نشانی‌ها ذهنی است و به درد نمی‌خورد. [هر کسی خدا را یک مدل توصیف می‌کند و همه این توصیف‌ها غلط است، چون از ذهن منشأ گرفته‌است].

نکته ۱: شتر که نماد قضا و زندگی است در واقع درون ما است، ولی از دید ما پنهان شده است.  
 نکته ۲: ما می‌دانیم آن چه که هستیم، واقعاً آن چیزی نیست که باید باشیم. ما باید دنبال مادرمان که زندگی است بدویم، اما دنبال شیطان می‌دویم.

نکته ۳: اشتباه ما این است که کارمان بر اساس سبب‌سازی ذهن بوده و توصیف‌هایمان همه ذهنی و غلط هستند. بنابراین اگر از توصیف بگذریم، هم خودمان را پیدا می‌کنیم و هم شترمان را.

من نخواهم دایه، مادر خوش‌تر است  
 موسی‌ام من، دایه من مادر است  
 -مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۰۱

من مانند حضرت موسی به دایه و شیر او نیازی ندارم و مادرم را می‌خواهم که برایم خوش‌تر و دوست‌داشتنی‌تر است. [انسان هم برای رسیدن به خدا به واسطه ذهنی نیاز ندارد؛ فقط باید فضا را باز کند تا مستقیماً به خداوند وصل شود.]

من نخواهم لطف مه از واسطه  
که هلاک قوم شد این رابطه  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۰۲

من نمی‌خواهم لطف و صفای ماه را از طریق واسطه دریافت کنم، چراکه چنین رابطهای باعث هلاکت همه می‌شود. [ما هم لطف خداوند را از راه واسطه نمی‌خواهیم، زیرا هر واسطه‌ای ما را به ذهن می‌برد و به سبب‌سازی وامی‌دارد و در نتیجه منجر به هلاک شدن همه‌مان در ذهن می‌شود.]

نکته: تنها چاره ما این است که فضا را باز کنیم و مستقیماً به خداوند وصل شویم و بدانیم این رابطه با وساطت چیزهای ذهنی ایجاد نخواهد شد.



طفل جان از شیر شیطان باز کن  
 بعد از آنش با ملک انباز کن  
 -مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۶۴۰

طفل جان خود را از شیر جهان بیرون و آن چه ذهن نشان می دهد بگیر و بند ناف دنیا را ببر، سپس آن را با فضاگشایی شریک ملک یا فرشته حضور و فضای گشوده شده کن.

نکته ۱: شیر شیطان به معنای جذب خوشی و شیره زندگی از چیزهای ذهنی و بیرونی است که در مرکز ما هستند. هر چیز ذهنی که به مرکزمان می آید، از آن شیر می گیریم و وقتی می رود، یک چیز دیگر جایگزینش شده و به ما شیر شیطان را می دهد.

نکته ۲: همین که فضا را باز کنیم و فضاگشایی را ادامه دهیم، ذهنمان خاموش شده و دیگر از بیرون شیر نمی گیریم، بلکه با رعایت انصتوا از فضای گشوده شده شیر می گیریم.

لب را ز شیر شیطان می کوش تا بشویی  
چون شسته شد، توانی پستان دل مکیدن  
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۲۹

ای انسان، بکوش لب‌هایت را از شیر شیطان بشویی، از همانیدگی‌های مرکزت شیر ننوشی و زندگی خواستن از جهان بیرون را قطع کنی. بدین ترتیب خرد، عشق و برکت را از فضای گشوده‌شده و از دل خودت خواهی گرفت.

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: لیلا

منابع: برنامه ۹۸۴ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)

با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان



خانم لیلا



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۸۴ گنج حضور، بخش پنجم  
 باغبان را خار چون در پای رفت  
 دزد فرصت یافت، کالا برد تفت  
 -مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۵۲

وقتی باغبان، انسان، با فرورفتن خار من ذهنی به پایش دچار حواس پرتی ناشی از دردهای ذهنی شود، دزد که همان من ذهنی اوست از فرصت استفاده کرده و مرتب زندگی او را می دزدد و به درد، مانع و مسئله تبدیل می کند.

چون ز حیرت رست، باز آمد به راه  
 دید برده دزد، رخت از کارگاه  
 مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۵۳

وقتی انسان فضاگشایی می کند و با بیرون آمدن از زیر سحر من ذهنی، به حیرت واقعی رسیده و به صورت ناظر به ذهنش می نگرد، متوجه می شود که در طول حیاتش دزد من ذهنی نیروی زندگی را از مرکزش دزدیده و آن را تبدیل به مسئله، مانع، دشمن، درد و کارافزایی کرده است.

رَبَّنَا اَنَا ظَلَمْنَا كَفْت وَاَه  
 یعنی آمد ظلمت و گم گشت راه  
 -مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۵۴

[آن گاه انسان به خود آمد و] آه از نهاد برکشید و گفت: «خدایا، ما به خودمان ظلم و ستم کردیم و با آوردن چیزها به مرکزمان بد دیدیم. اشتباه ما ظلمت و تاریکیِ ذهن را بر ما چیره کرد و راهمان گم شد.»

نکته: دردهای من‌ذهنی ما را در حواس‌پرتی و گیجی غرق کرده و به همین دلیل موش من‌ذهنی فرصت یافته تا کالای ما را بدزدد و زندگی ما را حرام کند. چاره‌ای نداریم جز این که لحظه‌به‌لحظه حواسمان به خودمان باشد، مسئولیت‌تقصیرمان را بپذیریم و با هر اتفاقی به خودمان رجوع کنیم و ببینیم چه چیزی در ما باید اصلاح شود.

پس قضا ابری بُود خورشید پوش  
شیر و اژدرها شود زو، همچو موش  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۵۵

[انسان زاده قضای الهی است و نه تنها من ذهنی اش بلکه همانیدگی او با چیزها هم بخشی از قضا است.]

همان طور که ابر، خورشید را می پوشاند، من ذهنی هم که قضا است، جلوی خورشید زندگی را گرفته و آن را پوشانده است. شیر و اژدها با همه قدرتشان در برابر قضا مثل موش ناتوان می شوند. [انسانها نیز در هر مقامی که باشند، در برابر قضای الهی درمانده می شوند.]

نکته: ما از این قضا آزاد نمی شویم مگر مرکزمان را عدم کنیم و خود را به دست زندگی بسپاریم. باید بدانیم تا زمانی که با سبب سازی ذهن کار می کنیم رها نخواهیم شد.

من اگر دامی نبینم گاه حکم  
من نه تنها جاهلم در راه حکم  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۵۶

اگر من موقع فرارسیدن قضای الهی و حکم خداوند دام را نبینم، فقط من نیستم که در برابر قضا نادان و غافل و جاهل هستم، بلکه همه همین طورند. [حتی انبیا و اولیا نیز در برابر حکم حتمی خداوند مقهور هستند.]



ای خُنک آن کاو نیکوکاری گرفت  
زور را بگذاشت، او زاری گرفت  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۵۷  
خُنک: خوشا

خوشا به حال آن کسی که راه نیکوکاری یا عمل کردن برحسب خرد زندگی را پیش می‌گیرد، فضا را باز می‌کند تا آن خرد به فکر و عملش بریزد، گردن کشی و روش‌های من‌ذهنی را رها می‌کند و به عجز و زاری و «نمی‌توانم» روی می‌آورد. [چنین انسانی ادعای «می‌توانم» براساس سبب‌سازی ذهنی را کنار می‌گذارد و از ته دل به‌طور راستین و صمیمانه خود را عاجز می‌بیند و ناظر است که چیز ذهنی به مرکزش نیاید.]

گر قضا پوشد سیه همچون شبّت  
هم قضا دستت بگیرد عاقبت  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۵۸  
-قضا: تقدیر و حکم الهی

اگر قضای الهی و طرح زندگی این باشد که تو را به سبب‌سازی ذهن بیندازد و با ایجاد پرده‌های همانیدگی، هشیاری حضور تو را مثل شب سیاه بپوشاند، به طوری که به درد و مسئله‌سازی بیفتی و دیدن خیر و شر برایت میسر نباشد، بدان که اگر قضا را بگشایی و مرکزت را عدم کنی، همان قضا عاقبت دستت را گرفته و نجاتت می‌دهد. [اما با من‌ذهنی نمی‌توانی کاری برای رهایی خودت انجام دهی.]

گر قضا صد بار قصد جان کند  
هم قضا جانت دهد، درمان کند  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۵۹

اگر این قضا با ناکام و بی‌مراد کردن تو، صد بار قصد جان ذهنی‌ات را کند یعنی با ضربه زدن به همانیدگی‌هایت بخواهد تو را آزاد نماید، باز هم همین قضا است که جان اصلی را به تو خواهد بخشید و درمانت خواهد کرد.  
نکته: قضای الهی می‌خواهد به ما بگوید که همانیدگی جان قلبی است و باید آن را رها کنیم، بنابراین ما را ناکام و بی‌مراد می‌کند تا متوجه این حقیقت شویم. حال اگر واکنش نشان ندهیم و شکایت نکنیم، ما را درمان کرده و به خودش زنده می‌کند.

این قضا صد بار اگر راحت زَند  
بر فرازِ چرخ، خرگاهت زَند  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۶۰  
-خرگاه: خیمه بزرگ

این قضا و اراده خداوند اگر صد بار راحت را بزند و از سبب‌سازی من‌ذهنی ناامید کند، به‌طوری که دچار ضرر شوی، سرانجام وقتی قضا را بگشایی همین قضا آسمان درونت را بی‌نهایت باز می‌کند تا در این جایگاه با فضای گشوده‌شده و عقل صفر مستقر شوی و باقی بمانی. [قضای الهی می‌خواهد تو را به‌اندازه خودش بزرگ کند.]

از گرمِ دان این که می ترساندت

تا به ملک ایمنی بنشاندت

—مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۶۱

این را از لطف و گرم زندگی بدان که با تهدید و گرفتنِ همانیدگی‌ها تو را می ترساند. این ترساندن به این جهت است که فضا را بگشایی و تو را از فضای ذهنِ همانیده به سرزمین امنیت یعنی فضای یکتایی برساند.

نکته ۱: درحقیقت همه ترس ما مربوط به همان چیزهایی است که در مرکزمان هستند و می ترسیم آن‌ها را از دست بدهیم. از همین رو زندگی ما را می ترساند تا یاد بگیریم آن همانیدگی‌هایی که در مرکزمان هستند، نباید در مرکزمان باشند.

نکته ۲: ما باید شناسایی کنیم و بگوییم چه چیزی در مرکز من است که مرا می ترساند؟ شناسایی مساوی با آزادی است و سبب می‌شود آن چیز از مرکزمان خارج شده و به‌مرور دیگر اصلاً نترسیم.

اندر آن کُهِ بود اشجار و ثمار  
 بس مرود کوهی آن جا، بی شمار  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۳۴  
 اشجار: جمع شجر، به معنی درختان  
 ثمار: جمع ثمر، به معنی میوه‌ها  
 مرود: مخفف امرود، به معنی گلابی

[این بیت به داستانی از مثنوی اشاره می‌کند که شخصی در کوه که نماد من‌ذهنی و همانیدگی‌های انسان است، زندگی می‌کند و روزی تصمیم می‌گیرد میوه درخت گلابی را در صورتی بخورد که توسط باد به زمین بیفتد. به بیانی آن شخص می‌خواهد همیشه توسط نیروی زندگی کار کند، ولی در این تصمیم ان‌شاءالله نمی‌گوید، یعنی خودش با ذهنش تصمیم می‌گیرد و فضا را باز نمی‌کند تا زندگی به او کمک کند.] در آن کوهستان، درختان و میوه‌های بسیاری بود، به‌ویژه گلابی کوهی که به شمارش در نمی‌آمد. همان‌طور که کوه ذهن انسان نیز میوه‌ها و همانیدگی‌های زیادی را به او نشان می‌دهد.

گفت آن درویش: یارب، با تو من  
عهد کردم زین نچینم در زمن  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۳۵  
زمن: زمان، زمین

آن درویش یا انسان من ذهنی گفت: «خداوندا، از این پس با تو عهد می‌بندم که با من ذهنی از جهان میوه نچینم  
و بر حسب سبب‌سازی آن فکر و عمل نکنم، بلکه از این پس فضا را می‌گشایم تا فکرها هم از فضای گشوده‌شده  
بیایند.»

جز از آن میوه که باد انداختش  
 من نچینم از درخت منتعش  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۳۶  
 منتعش: سرزنده، بانشاط، سالم

[درویش در ادامه می گوید:] پروردگارا، با تو عهد می بندم که به غیر از میوه‌ای که با فضاگشایی توسط باد «قضا و کن فکان» تو این لحظه روی زمین می افتد، هرگز با من ذهنی میوه‌ای از درختانِ افراشته زندگی نچینم و در زمان مجازی گذشته و آینده زندگی نکنم.

مدتی بر نذر خود بودش وفا  
 تا درآمد امتحانات قضا  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۳۷

آن درویش، مدت‌ها بر عهد و پیمان ذهنی خود پایدار ماند، تا این که امتحان قضای الهی فرارسید.  
 نکته: امتحان قضای الهی این است که در این لحظه همانیدگی‌های ما را به صورت یک اتفاق نشان می‌دهد تا ببیند فضا را می‌گشاییم، یا برحسب من ذهنی فکر و عمل می‌کنیم؟



زین سبب فرمود: استثنا کنید  
گر خدا خواهد به پیمان برزنید  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۳۸  
-استثنا کنید: ان شاءالله بگویید، اگر خدا بخواهد بگویید.

برای همین خداوند گفته است: «ان شاءالله بگویید.» یعنی با فضاگشایی فکر و عمل کنید، تا عهد خودتان که می خواهید با نیروی زندگی کار کنید را به جای آورده و به بی نهایت و ابدیت او زنده شوید.

هر زمان دل را دگر میلی دهم  
 هر نفس بر دل دگر داغی نهم  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۳۹

[مولانا از زبان زندگی می گوید:] هر لحظه میلی متفاوت در مرکز انسان ایجاد می کنم به این صورت که یک چیزی را جلوی چشمش می آورم و مرکزش را عاشق آن چیز می کنم تا با آن همانیده شود، سپس آن همانیدگی را از او گرفته، او را بی مراد می کنم و داغ آن را بر دلش می گذارم، تا بداند نباید آن چیزی را که ذهن نشان می دهد در مرکزش بگذارد و با آن همانیده شود.

نکته: امتحانات قضای الهی به این صورت است که امتحان می کند ببیند آیا آن چیزی که ذهن نشان می دهد را به مرکزمان می آوریم یا نمی آوریم. اگر نیاوریم در امتحان او قبول می شویم.

كُلُّ أَصْبَاحٍ لَنَا شَأْنٌ جَدِيدٌ  
 كُلُّ شَيْءٍ عَنِّ مَرَادِي لِأَيِّحِيدٍ  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۴۰

[مولانا از زبان خداوند می گوید:] در هر بامداد و هر لحظه در کاری جدید و تازه هستم و هیچ چیزی از حیطة نفوذ، اراده و مشیت من خارج نیست و بر همه امور و کائنات احاطه دارم.

نکته: ما با سبب‌سازی ذهن نمی‌توانیم متوجه شویم کار جدید خداوند چیست. ولی وقتی یک اتفاقی برایمان پیش می‌آورد، می‌توانیم با فضاگشایی شناسایی کنیم که در مرکزمان چه چیزی است و او می‌خواهد چه چیزی را از مرکز خارج کنیم؛ حال اگر واکنش نشان دهیم گنج می‌شویم و هشیاری ما پایین می‌آید.

(قرآن کریم، سوره الرحمن (۵۵)، آیه ۲۹)  
 «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ.»  
 «هر کس که در آسمان‌ها و زمین [در فضای گشوده‌شده و ذهن] است، سائل درگاه اوست، و او هر لحظه در  
 کاری جدید است.»

در حدیث آمد که دل همچون پری است  
 در بیابانی اسیرِ صرصری است  
 -مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۴۱  
 صرصر: باد سرد و سخت، باد تند

در حدیثی آمده که دل یا مرکز انسان همچون پری در دستان خداوند است و در بیابانِ ذهن اسیر طوفان و  
 تندبادِ سرد و سخت همانیدگی‌ها و فکرهای پشت‌سرهم شده است.

حدیث

«إِنَّ هَذَا الْقَلْبَ كَرِيشَةٍ بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ يُقِيمُهَا الرِّيحُ ظَهْرًا لِبَطْنٍ.»  
 «این قلب پری را مانند به هامون که باد آن را زیر و زبر کند.»

بادُ پَر را هر طرف راند گزاف  
گه چپ و گه راست، با صد اختلاف  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۴۲

باد «قضا و کُن فکان» الهی، دل همانیده انسان را که مانند پَر ناچیزی است و هر لحظه در کشمکش و تعارض درونی بین همانیدگی‌ها به سر می‌برد، گاه به چپ و گاه به راست می‌گرداند، یعنی این لحظه او را با چیزی همانیده می‌کند و سپس داغِ آن را بر دلش می‌نهد، تا با شناسایی از آن همانیدگی آزاد شده و آسمان درونش گشوده گردد.

در حدیث دیگر این دل دان چنان  
کاب جوشان ز آتش اندر قازغان  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۴۳  
قازغان: دیگ بزرگ، پاتیل

همچنین در حدیثی دیگر حضرت رسول فرمود: «این دل همانیده را مانند آب جوشان درون دیگ بدان که با حرارت آتش قضای الهی می جوشد و هر لحظه یک همانیدگی بالا می آید و هیچ ثباتی ندارد.»

نکته ۱: ممکن است ما ده بیست سال روی خودمان کار کنیم و ناگهان یک اتفاقی سبب خشمگین شدن ما شود. خداوند با ایجاد آن اتفاق می خواهد به ما نشان دهد که هنوز در مرکزمان همانیدگی داریم و باید روی خودمان کار کنیم.

نکته ۲: ما باید یادمان باشد زندگی بر حسب استعداد و قدرت ما، همانیدگی‌ها را نشانمان می‌دهد، برای همین هر لحظه در کار جدیدی است؛ اگرچه ما با سبب‌سازی من‌ذهنی می‌گوییم: «خدایا بزرگ‌ترین همانیدگی را نشانم بده تا آن را بیندازم.» درحالی‌که از عهده انداختن کوچک‌ترین هم بر نمی‌آییم. پس باید آگاه باشیم که خداوند می‌داند چه زمانی، چه همانیدگی‌ای را نشانمان دهد و ما با سبب‌سازی من‌ذهنی نمی‌دانیم.

حدیث

«لَقَلْبُ الْمُؤْمِنِ أَشَدُّ ثَقَلًا مِنَ الْقُدُورِ فِي غَلِيَانِهَا.»  
«مَثَلِ قَلْبِ مُؤْمِنٍ فِي دَوْرِ كَوْنِهِ هَائِلًا هَائِلًا فِي حَالِ جَوْشِهَا.»

هر زمان دل را دگر رایی بود  
آن نه از وی، لیک از جایی بود  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۴۴

دل انسان هر لحظه یک میل و اندیشه جدیدی پیدا می‌کند، اما این میل و اندیشه‌ها از دل او و سبب‌سازی من‌ذهنی‌اش نیست، بلکه از طرف دیگری یعنی از طرف خداوند است.

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها

گوینده: لیلا

منابع: برنامه ۹۸۴ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)

کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)

با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور


پایان





با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





**برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.**

**[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)**